

وقوع نه است و صبر قضیه این بود که چون اعداد موقع روزه خوانده چندان نه حساب از کوفه نمود جمعیت بسیار  
 با سواد و لغت مجرم بوده و نازد که شکر خسته جنگ این بدین مقرر حساب بسیار نزد محمد عظیم زار مسجد و مسجد  
 در خودی کرده و در نادرین که تحقیق بسیار در سارا رفته است در کاتب اعداد را در وضع ساخت و در نازد ضمیمه کرده  
 در موقع دستبرد حضرت مولانا بسیار روی میرزا حسین رسیده که شش ماه عدت نماند و گفت هر چند در حساب  
 میرزا حسین ابروین در آنجا رسیده شش ماه عدت نماند و قرار گرفت بر پیوسته رای تسبیح سبز طرف راست  
 در کس نموده و در کربلا با کمال دفعه زید سیر نمود در سال ۱۲۲۱ که نزد محمد عظیم و انتقاب عظیم وارد این امر در این شد  
 چنانکه در بخش لاجش بیستم میرزا حسین دستبرد حضرت مولانا اتفاق در وقت آمدن در کتب حساب است با ب  
 خود حال عازم بود و در پنج نزل مانده مقصد در آن وقت شد و در این وقت در کتب در دست گرفت که این بود  
 در این مورد تسلیم خود کرد آن بود نماید و یکدیگر بنظر رسیده در کار و بهر آنکه در وقت چند دقیقه پیش گذشت که اینها در حقیقت  
 عظیم شورش شد و در جدول اعداد حکیمان از جوی مطلع گشته و حال صبر را در آنجا یاد کرده و بهر اوضاع تسلیف کرده  
 میرزا حسین را در آن محله در نهران حشر کرده و در آن اتفاق نمیشد با باده فرستاد که تسلیم حساب بکار داده قبض وصول فرستاد  
 در میرزا حسین از آن طرف سمات یافت رسالت شش ماه عدت را در آن وقت در آن وقت در آن تسبیح  
 و عدت در حقیقت با باده چون بنیان شهر چهار روز از آن غرض آید مبلغ خرابی که با اطلاق مسلمان آنها محرم و  
 ساعده نماند شش ماه عدت را در آنجا در شهر رسیده که در نادرین غاب که در حقیقت در این وقت

این توضیح است بجهت اتفاق معلوم فایده حرم سلطان عثمانی با هم در کتب عازم نماند (که خردی) (۲) در این امر در این باره که در کتب  
 حقیقی نام کرده که در این باره که در کتب عازم نماند (که خردی) (۲) در این امر در این باره که در کتب  
 آنها را در این باره که در کتب عازم نماند (که خردی) (۲) در این امر در این باره که در کتب

کافه هر دو رنگ سخت درون که خود کولان سبیل نیست مقصد تر سربان که در بهایان شهر بود که در آن  
 یافتند و شدت عینا مقصد را فرخته گندی سخت ریشنه در محوره فرخته در هم کشنده و میرزا حسن که در محوره  
 دیگر میرزا خراب بود خوشتر شد و پس خود کمال را اندا کرد که باید و تمسک کند و خود کولان کلام شنیده سوی تکلم بودید  
 و باشند که در چند به نوبت شدت بسیار رسیده و کشش گرفته که بخشد و میرزا حسن که شدت در دو عالم خود  
 پیچید لاجرم در وقت ۱۱ بر گزیدند و پانزده روز دیگر باقی بود در صورت آنکه کاشت که فایده سکون مع کت و در اوراق کشند  
 در سپهر تبخیر و حرارت نام صرف بنام و حکایت دیگر سری محبوب خود که کمال بود ۱۹۲۳ م ۱ در در گذشت  
 خدمت و اوقات بگذرانند آنچه در شنیده رفته تحریر کرده که مختصر رجوع است رشمه از در حال بود و چند تر را در  
 مختصر حق منقذ اوقات سال ۱۲۱۳ میگذرم در آن بهایان مکان مشهوری رحیم کشنده که دانش کرم  
 نیز از شنیده به صاحب محبت کد باها عرفان در این زلیت سال ۱۲۱۰ کفارفته بعد از مهاجرت  
 نشین کرده که اناسکانت گزید و در امیر اسمعیل ترقی و آقا میرزا زین العابدین و با جمله سایرین زینین  
 بسین بر کرد باشند آقا میرزا حمید علی صفهانی و حاجی میرزا محمد تقی اهری و آقا شیخ کاظم عمده قرظینی را این اثر  
 امر اینی در زمان مصر زنده آمدیم کرده بخت سبیل نموده و میرزا علی محمد در قافه انکاشته در سیم شده و در آنک  
 نزدیک به پیش به امر اینی پیش رفت و احضار شدند در این در لیه کات با بیت در عینی حضرت مانده جان  
 در بیان رفتند .

## سلطان آباد اراک

دیگر از بلاد عراق سلطان آباد مدایم حضرت اعلیٰ صمصام زمام سپه در اراک و تالیق و حکومت قریب کرده بودند و بعد از  
توجه میرزا سخی صمصام کردند تا در سنین شیراز از اراک و اهل آن در فاصله کثیر از آن است و در آنجا در ایام فتنه  
شدند از آنجمله ملا درویش ملا بشی در استا و حسین و اقا ابوالقاسم و میرزا محمدتقی گری و از آنکه در آنجا  
سلطان آباد میرزا محمود حکیم و سید ابوالفضل از علما و خطباء بودند و فتنه با سید محمد و ملا حبیبی ملاقات کرده در مط  
با اقبال ایشان یافتند ولی در ارم و اوقات نمودند و در امر اهل آنجا غلبه شد و کینیت فتنه کار شهادت ایشان  
در عهد دیگر از دست میرزا سخی را منمن در بخش ساقی که در دم روزها چون آقا فرج مجاهد و سایر طریقت اهل  
در ای خلاص شدت ایشان مدد و بصر ریغایت و مزاج شد و بعد از غلبه شمس اهل کمال ثروت و استقامت  
در عهد ریغایت در وقت بعد از چند ساله در بعضی مترقی در فون گشت و در آخرش عالمه تبسیر نمودند و از سایر اهل  
عاجی میرزا حسن کاشانی و سایر در کاشان ملا حسین و اعطای که در کاشان از حدش جان فتنه است سید شهباز  
بنند ایشان رسید و در عینکه در بخش ساقی که ششم شهید گردید و حاجی میرزا حسن در بیخج بود و عینکه در جهت نمودند  
مخبره که در روزی گرفته که در فتنه از آن صمصام که در وقت کینه است و در حال معرفت رسن که کینه است  
ساقی که در فتنه میرزا سخی که در روز در خانه شمس علیه سلطان آباد حضور داشته رسال ۱۲۵۴  
در آن وقت در فتنه میرزا سخی که در وقت در کاشان از آن صمصام که در وقت طهران گرفت و در سنین

شرف از در جمال <sup>الهی</sup> در افق عراق عرب بیدار شده شرف شرف کسند و درک انانیت الهیه نموده گشت و با  
 شرف مانند پیرزاد یوسف خان سترغی اهلک زینت و زینت کدوده اند که چون بیدار برفت سترغی درود  
 خوبت که در محضر اهل طیب و عابدین بر پیش برتر کند خود و ولد خویش سترغی را سرور و زینت و جمال اهل تسبیح  
 صریح با و در در با خود طهران کدوده سترغی و ولد تا حسب الامر تناول کرد و پسری زدند که بعد از پدر بخت  
 سترغی اهلک شهر را صادر کرد که میرزا نصیر خان بن ملا حسن نامت ایام حیات را در شهرت حساب  
 و ملاکت فداست این امر صرف کرد و چند سال در پیش با رضا قلیخان سرور و بعد در طهران زیست و سال  
 ۱۲۵۱ در گذشت و عاقله و جاه گدشت و در گذر از چهار سلطان <sup>عظمی</sup> یحیی و خلیل (ایرانی بن صغری شری توکمش  
 در بهران سال ۱۲۵۹ در فرزند این در سلطان داد سال ۱۲۰۰ واقع شد و در صدر سال ۱۳۳۵ در گذشت  
 و از قریه شاه آباد تابع سلطان آباد تخت ملا محمد حسین در تفرش رطوع از امر بر بیع یافته ایمان کدوده مرا  
 وطن کرده جمعی را آهندی سخت و از تفرس لرین انقیریه میرزا حسین جراح و میرزا حسین و دو پسر  
 میرزا شریف و میرزا حسن کدوده در سن از آن در نولد کضر اهل شرف چهره کدوده رسته شمار و قسده  
 در بهما در قریه مکره سمورات در نزدیک شهرت گرفت و از آن بهر بهمان تفرش ملا حسن که پسرش میرزا محمد <sup>علی</sup>  
 سعید طهران شده ایام حیات را در زینت و زینت برورد و چندین را که فی الحقیقه صحیح زنده در شرف شرف شرح  
 احوال سایریم بر جای گدشت و در گریه اقا محمد و اقا محمد علی حکیم <sup>الهی</sup> زین میرزا محمد حسین مخم نامی بن نام میرزا

شکر زبیر دانشمندی که صند بود در سنی عراق از راهی از ارض عراق فائز میان بیع شده و بعد از شش ماه  
 خدی در کف غایت و امانت الهیه سر برده خدمت وطن کرد و طهران که آتیه است در کتابت و تفسیر  
 و جابه رسید و پنجم در تالیفات و اشعار و احکام و در کمال دولت و کرامت و ابروی بسیار خطاب روی نه در روز و حکما صند  
 یافت و شهرت نام این امر چنانکه در روز وفات گرفت و کینت گرفتاری و حسرت از راه طهران من  
 واقعات سال ۱۲۹۳ که در روز فاندن و اسب و پنجم در روزی که در روزنامه یک پرش میزرا علیجان بود  
 سید صدر و دکتر محمد خان از مشایخ و محققین و طبیبان و در حسن خلق و در خدمت مکر و در خدمت و در خدمت  
 ساری ساری جمیده در راه این امر مشربان گریه رسال ۱۳۲۶ در گذشت و در ضمن روحی از حضرت سخن  
 اعظم عبد الهیاء خطاب روی چنین سطر است ( پدر بزرگوار در ایام عراق محضر میر آفاق شتافت و در  
 در ظل مبارک بود و با ایتعداد شب و روز انیس و محاسنی تحقیقه از حیث اخلاق شهر آفاق بود و در نهایت  
 لطافت و عبادت آنی مرالی شتافت و کینه است در بدم هر سید بود مردم بهمنشین را مذاق شیرین رنگین  
 میند تا آنکه حکمت اقتضای مرجهت نمود و رجوع وطن کرد و از آنجا طهران و از طهران جهان بی پایان ( دیگر میرزا  
 در پنجم دیگر میرزا حسن درگ صهر حاجی میرزا سید محمد الاشراف که در حدود سال ۱۲۹۵ در گذشت و  
 پرورش میرزا سید علی سارون همالک میر سید محمد بود و نصیر و جمال در دانش میرزا حسن آقا تفرشی را در بخش سوم  
 که در روز پرورش سید شکر در ترجمه الدوله و آقا سید علی نام در ششده در میرزا حسن آقا در حدود ششاد و شش سگی در گیلان

فوت درین شبه دیگر از بهائیان سرف تزییش اقا میرزا حسن طیب بن حاجی جمیع حکیمان شیخ ز  
 مقدمین بایده ساکن سلطان آباد که برین نام سرف نزد ایشاه رسیدند تا طعمه بگیم منت بریزد حسین را  
 که در روز میرزا مصمم سید رحای مبرور و با اینکه سه دختر از شوهر داشت عاقبت منت خندان عقیدت برین  
 نرسید تا سرگدیو رسید و بطلند جنارستم گردانیدند و طلاق گرفته نصرت از حجت خیار نمود آورده روز  
 بشکایت میرزا مصمم بدر ذیحجه در عراق عرب تصدیق یافت این مختصر حاجی سید محمد قزحجه الاسلام در مصلحت  
 ام سلمه نام را در برود و چون میرزا مصمم وطن که بر پشت ولیم سلمه را با جبار حصار کرد و در حواله در حومه جوب  
 بسیار زوجه الاسلام سرزاد را چند تن در رفعت و در بار طهران نکاحیت از فاطمه بیگم داشت که در  
 تسلیح در باب سوزش و در این وقت بایدند و بطلند را طهران کردند و کجه جواد کرد و میرزا مصمم که دست  
 مطلقه را ضرب جوب شکست همراه رفت و در راه در بار طهران محکم کسب حشمت تا در گذشت و لایم حومه  
 مدلت همراه کرد تا حبه را برین آورده زن نمودند و بعد از مرگ او را مرضی بر مطلق نشسته که چون ستر حینی و  
 بنزاد حله روز میرزا حسن که سینه جان سلامت برود و زوجه کرده پیش را دیگر کردند و در راه در بار بسیار  
 طهران برده در نیم کردند غیر در زوجه شمیران و نیم دیگر در زوجه قدسی بیاید بکشید و هزار در بار میرزا حسن را زوجه  
 آفتاب طهران رسیدند و در هر میناه کرده است کلا در بر بهانه زود و زودی گویان که گرفته پوشید و میرزا  
 چون داشت که تا کورین و هزار کلاه برکت در پیش بردند چون صهای پناه آورده زیر خارها که کلابی

سوخست همیا دلنجه و به مخفی گشت و شب در دزدی به کمال سر برود انگاه برین آهوه خود را تبریز رسد و گمان  
 یکی که با همه درود کرده مانند دزدان گشت وطن چشم پوشید و بعد از چندی دختر ملا محمدی را که در بخش هم شرح حال  
 آوردیم بزنی گرفت و دختر طهارت شمول شاه را خانمانه در لیرا اینی بنیس کرد و بپود تا در گذشت و در گرگان  
 ملاعبه انسی که خانمان سرخوش اردوی قرار گشت و میر سید رضا معروف بنده در در حوزة العین شهسود کرده  
 بود در حوزة مهاجرین اسفند و آقا لطف الله فرزندش با پیشش حاج فتح الله سبزواری رفته در حوزة اینی مانده تا شش گشت  
 که مانند دینار دوزخه مجاورت حسنه و آقا لطف الله در اسکا رفات یافته مرفون گشت و حاج فتح الله در در کر  
 اینی بکار رسید قرار گرفته تجارت شتغال حجت حیدر الله بهندستان رفته در بعضی زمانه در اسکا در گذشت  
 مرفون گردید دیگر آقا عظیم سعادت آ میرزا درسی قوی سبزواری رفته چندی در حوزة اینی رسیده عودت کرده و ملا  
 میرزا نصر الله فرزندش که شرح احوال بود در دران در حوزة پیش در دو بخش ساق و هم درین بخش ضمن در ضاع طهران  
 سطر است برگزیده اتفاق دوزخه سجاد گردید در در کرک اینی بکار در آمده مانند در سگدات شتغال تا  
 در گذشت مرفون گشت و دیگر آقا ابراهیم سلطان آبادی که با آقا فتح ساق ادر سبزواری شتغال چندی  
 در حوزة اینی رسیده عودت کند رفته در سلطان آباد رفات و چهارین شهادت رسید در در گران  
 براننده گشته و آنگاه در بکشد در در شدند به بر علیه در بخش ساق آوردیم آقا ابوالاسم سمعت سپاسیده  
 و ناست خود را آقا فتح سجاد کرده سعادت نظارت ساق اینی قیام گشت و بعد از عودت شمس حال اینی در در لطف





تا گوشت و چون در آن ایام مدرسه دارالعلوم سیفی در ری با هم بجهت فرقی روش نیست و شرفت در پیش  
 برخی از آنان نیز برودت و شرفت نموده رغبت تحصیل علوم را بجهت غریبه یافت و با دقت از علماء بودیگان  
 طهران ارتباط حاصل کرده در فلسفه و دین بودیم آنگاه گشت در بطریق جامع فنون را بر سر و شهر و طلبه بگردان  
 و دانشمندان گردید و در آن مکر فیضش که چون جریه مثلا در غرّه غزایش میخشد پیوسته تا پیش دهکده گشت  
 اسلوب سیر جینی از عاری جریه و هم تحریر در تاریخ و اطلاع عمیق در کتب و کتاب قرآنی بود در ساله عادی  
 در آن معتبه در کتب کتبه شایسته برین تعلیم نمود که تا است بدان استحقاق در کس و بنیان در حید  
 روزی در مشیعیان صاحب مشیعیان پس خود در است برستی افادند و از اربع خطوط اصولی حضرت شریف نسخ را بسیار  
 سیکه در زبان شریف در آن ایام شیخ ماری نام که با امام اکرم صفه نامه اجرا به است فریض از جای محرم  
 سرکار داشت و در آن نیز به سعادت علمیه سیکه در آورده در مذاکرات دینی و جانشه و آنچه شنیده فرزندان  
 تفریق نزدی که است کرده حجاب فرا گرفته نزد حجاب مذکور داشت و چندی به بنمیدال گشت در روزی  
 امام اکرم نزد میرزا حضرت شد و با هر حالت حکمت وقت و جهت از طلب علم دینی حضرت در جهان  
 مدرسه که حسب عمارت سلفی بود چنین فرزندان طلب نمود که در صفهان بسیار داشتیم و بنام تصدیق است  
 بقدر رسید و بنیادیم حربه تفریق را برای این دینه بسیار تا نزد محمد ششم و تا نزد ابن باقیان  
 تا برودش و در طهران ملاقات کردم در شرفت و نهایت نمودم و چون مرا صادق بفریض دید بجهت در جهت

قتل و آتش پسیدم برین نوع نصیر داد که حضرت صاحب الامر راجعاً منظر ظاهر شد و همبر کشید از تنه نمان  
 تنقی در نشسته آن مخلصین در طلب او میزد و سجده میزد و فهمیدند در چه نصرت و حمایت کوشش شهادت رسیدند  
 و اللهم نیز در سوره کشنده گریه پس نوع مستغرق بینی در حال کرد که در تات همصار طهرت الهیه عماد و تقویا  
 قشریه ما زنده در غمگانه نموده از از انبیا جبر و عدلان تقیر ساخته در مراد از انگاه ارباب ریاست دینیه  
 اجتماعی نماند و در شمار مصنف بی عرض شناختم و بخوانم مخصلاً از یکدیگر صدی نماند و در زمانه نماز کم آورده باقی  
 مانده نماند و در کوشش فرا داشته کسبت کردیم در آن سوره از انبیا نصرت و حمایت را این شرط قبول نمود که  
 طرف اول کوشش از انبیا بی یکدیگر نماند و در حجب گنده خاطر شمر نماند جدا باشد در سوره از انبیا در خانه آید و  
 حبه اکرم بخش کرد که کلمه کرده و طلاع از عقائد از انبیا یافت و با حبه اکرم از انبیا داشت که عالی از بهتان را  
 حاضر نماید و در باطله تا منظره بعد از آن حبه اکرم شی و دیگر در آن با دیگری از بهتان ملاقات داد و محاوره  
 مضر شده و در تات سائل که طرح گشت نیز از انبیا در انبیا بخش نماند که تات علمیه در حبه اکرم  
 دیده در حبه اکرم حشرش گریه تا اینکه ضمن صحیح بدست حلال محمد حلال ایوم تعینت و در حبه اکرم الی  
 ایوم تعینت مسک نمود و سایر تعینت مذکوره را القیامه صغری و ایوم قیام قائم تغیر تعینت کرد و احادیث صحیح در  
 انبیا را بعین الفاظ خواند و نیز در تات قرآنیه را در بطریق رب در ایوم تعینت را احادیث غده و کلمه رب را  
 ظاهر از معنی حضرت رب انبیا منطبق داشت و نیز از بر طلاق رب و انبیا حضرت عرض کرده استلال نمود



نمی دیگر که هم پیش بد حاج شده چنین گفت شهسوار لاهی که عا و فضل را حق تعالی چه حضور این فصل  
 بمحمد صید القدریت زین با حاجی محمد امین زین کاشان و آقا میرزا حمید الله در گزینان از ساری بنیاد  
 ولادت نموده از هر دوستان خوشه گرفت و در هر پانزده تا شری یا قه در دهان تسبیح در تسبیح وی می نمود  
 حتی گویند صبح روز جمعه شایق از خردی رفتی وی عازم زیارت تبه عهده العظیم شد در ایام سمدی خاکه  
 سمرقانی ایام بود و چهار کرایه کرده نزد که بود که سفر حمار را را سجد می نماید استاد که استاد حسین کاشی پاشا نهر  
 بود که با فغان سومات تصدیق است در تسبیح شکر و در وقت در حاکمه شمول منحل و پنج بر پی در در گذر  
 شد نظری بر ستار کبیر در محله طویل میرزا انداخته با لاج کاشی و سخن شکر خف گفت اینجاب از خرد از  
 وجه ولایت چنین مستغفرا میگردد که بسیار علم اند و سواد هم شوالی در درودین نام میرزا اعجازه داده گفت  
 بر پس آنچه خورای استاد گفت مدتی بمضمون از دعا شنیدیم که هر قطره باران چون از سما نازل گردد  
 فرشته مخصوص کرمل در محافظت است که با آن زمین فرود می آید این حدیث صحیح و درست است میرزا تصدیق  
 کرده گفت بی پس استاد سکت مانده در محله دیگر که شمول منحل و پنج مای دیگر در در گذر شد باز  
 خطاب کرده گفت چون علمت بسیار و اطلاعات بسیار است شوالی دیگر میکنم نیز از خط شنیدیم  
 که چون در خانه سگی باشد فرشته در آنجا نازل نماید این حدیث صحیح است میرزا تصدیق نموده گفت بی  
 که این هنگام استاد با لاج آنچه تمجید گفت تا بر روی هر دو خانه زنگی که سگی باشد باران در آن نازل نماید



عمل سلطان عبدالمعز در آن زمان در دین و سیرت از استماع سخنان مکرر عصفان گشت و سرعت از زرشان  
 رفت و منزل خویش و در ریشه لحظه پارسید ناگهان تا عهده اکرم و در آن دگر از حجاب و در دست و در منزل  
 سلطان را بیان کردند و در چندان از هر روزان و الهام و مطهره خویش عصفان بود که ایشان از شاه گشته  
 پرده شافت و با چند ساعت گشت و در آن دست از دست کشیدند و چند روز دیگر باز عصفان  
 رفتند و طریق حدیث مطرب را بیان آوردند و میرزا در این هنگام از حالت مجامده و معارضه تفریفت  
 در تمام مجامده و تفریفت که در با هر که گمان علم و طبعی داشت در خصوص این امر صحبت کرد و در راه آشفته و غم  
 و چندان در صبح و قدم در راه میخانه با مردم گفتگو کرد که نام هائے شرت یافت و در حالیکه هنوز ایامی حاصل  
 کرد این را پیشین بدست که صحیح در این قوی و صحنی است و منبری را بی صدی تا بی نماند کسی از علمدار  
 نام استغاثت در میدان عرفان و بیان و عظمت و غنیه علوم میخانه نیست و شیخی سخنرانی در درگاه پهلوی  
 در خدمت و با تا ز و تکریم کامر عبادت و در راه و در عید و زینت خود و از خدا خواست که در راه طاعت خود  
 رهبری نماید در آن حال از ایام بیع و غنیش تا رسید و خصوصاً یکی از ابراج الهی را که از آقا عهده اکرم را بی گشت  
 گرفت و در منزل گشته مطرب که کرد باز نمود و در جمله قریب و کفر غنیش قوت و قدرت و فصاحت و عفت  
 در راه عظمت صاحب امر در یافت و تمام تفریفت و طبعیان رسید و بنگام فخر سوسی خانه تا عهده اکرم  
 شافت و خصوصاً محبت بیست روزی اظهار داشته در روز نشان و ایام نزد استان باب را بر رسید و در راه

استگ از دیگان بدان شد و در یگان ویرد بر رسید و سکر حق را کماکان آورد و این در سال ۱۲۹۲ بود  
 و میرزا شاه روز عاشق ، در دوران دیان و در دستار ریحانه بسر برد انگاه عریضه کتبه ای علیه دولت و پشت خط  
 این که از قرآن را گفت . ربنا انما نسئک بالایمان ان لا تنزلنا بر کلمه فاما ربنا ما غفر لنا زونا و  
 کفرنا سئیانا و توفیق الابرار و در همان ایام درود حاجی محمد حسین طبیب قزوینی که در میان شهرهای  
 جدید و عالم طبیب است و در روز چهارم در تبریز بود و در کتبش سبب من در وقت سال ۱۲۹۲ گفتم  
 و در آن وقت در میان فتنه رای این فتنه را فروخت و محمد جمعی نامی را که اهل کتبه شدت میرزا در کتبش  
 کرده است در روز در میان دیگران شده همان در وقت است که در زندگامان میرزا ، بسطه شکر  
 داد که میرزا ابو نصر مدرس بر سر داده است ، و چار الطائفه در خانه او آمدند و در آن وقت  
 اجتماعات در روز و تیره تار است با دولت نمایند و مردم را نامه مکرر مکتوب و دعوت میکنند و بسطه  
 فی اهل ناز فرستاد میرزا را از مدرسه نزد وی حاضر کردند انگاه حاجی محمد حسین را در کتبه مکتوب کردند و در  
 میرزا رسید که تو همان هستی حارب داد که نیستم بر رسید پس عطف در سخرت این جماعت برای  
 بیت حارب گفت من از این علم و پر مطلع بر عقاید و در این مردم اولم باشم و گوید که تصدیق  
 با کتبه با یک کنم . بسطه گفت محمد جمعی که تو باید هستی مردم را سعادت با دولت تسلیح  
 و تحویل سنی میرزا گفت محمد جمعی همیشه کمال درستی و خشنی ، بن دنیا بر کتبه عالی بودم است که بن نیز تصد

تصرف احوال و احکام نمود ای حضرت در روز نه روزه گنجین جویا نوبه صدق و کذب من یا در موسم سبکدوش یا بی سبطه  
 برسید که من سبکی میرزا حجاب گفتم لیکنم برسید چرا میرزا گفتم که درای بسید چه خسته است در چه روز  
 معلوم نمود و بطلبش هم ویسی مردم تا ثانی در اسلام من و رعدی در امنیت حتی من و بعد از هفتاد و نه روز  
 تا ثانی مقصد دیگری نیستم و کیفیت خدمت را چنین میدانم و اگر کسی نمیشد که در قبول دین است و نقد در قبول دین  
 نترسان نمود پس یا بی سبطه در روز در محرمه از خانه خود گفتم است و از راه ملاحظت کرد و روز بعد خصما نمود گفتم  
 حاجوی گفتم خستیم و نصب حاجان براریم اگر ویسی را بی خستیت باب و بهای روزه در چه با کمال حریت  
 بیان کنید میرزا گفتم این سوال را از بهایان بنامید و از یک حاجی محمد حسین که در این خانه مجرب است  
 دین در ملاقات کردم صاحب فضل و قدرت و تقوی و شجاعت پیشه و عقیدت خویش با هم کسان نمیدارند  
 حاضر کرده برسید و اگر جانده در بیستم خدمت شماست یا بی سبطه برسید نهی از بهایان را که ملاقات کردید بیان  
 کنید میرزا گفتم این سوال را از روزگار خود فرستید که نازل و کمال اجتماعات بهایان را بخوبی  
 میشناسند یا بی سبطه می که در خدمت محترم خویش طلبیده که بهایان برسید و در نام حاجی محمد حسین نیز  
 نام ناصر رستمی (زینل قاضی) بود و همچنین نام فاضل بیان که یا بی سبطه کمال تغییر داشته گفتم  
 بودن این شخص در طهران خطیر عظیم دارد علی نحو بشر تشنه در روز شیر مار در حلال و میسرند انگاه برسید بگفته  
 در کجا مجمع میزند گفتم در خانه آقا عبد السلام بود و حال ما مدتی در گماشته گاش آقا عبد السلام را حاضر کردند



و با کمال غضب و بطرت خطاب بدگفت کسی را که بدست از طهران اخراج کرده و منصرف بدست  
 ملت است چگونه در خانه خویش راه سپید سپید رهین نفس (شماره باقی از انجمن) را سخنانه ببرد تا اخراج  
 نماند و آنرا عیب اکرم گشت تا از حکم بدست با اخراج فصل خردن استیم و اجتهادش در نزل کن برای  
 ساده نگارنده بود و ما چون تفسیر و تفسیر را در گذشته ساقی گشتیم در اینجا اطلاع نهیم و در ایام حسرت میرزا  
 زنده نگذشت تا میرزا و استبداد باقی از آنرا در ایام حسرت میرزا که گویان طهران که در پیش نهجه نزل  
 بدست حسرت قریب پنجاه سنی از عمر زینچه سال ۱۲۹۳ تا پنجم جمادی الاول سال ۱۲۹۴ بطول کشید و چون  
 که حسرت برین آمد احوال در احوال را میرزا محمد حیم نکرده بود و او را از مدرسه پادشاه خارج کردند و در جاسکی  
 گرفت در بی که طلب با چندی حضرت شده استاده کردند و از این هنگام دل از آخوندی رها کردند  
 نزد بانگی صاحب پارسی بندی که برای سرپرستی زرتشتیان در این از طرف آهمن، پرسیان هند تقیم طهران  
 بدست ارسال داشت. کتابت رظف گشت و بجهت آذنانا به نظیر که در انش. در رسالت و  
 در دو پات داشت تقدش را بانگی پس گرامی شمرده و هم در مدرسه دبستان ناصری زرتشتیان تدریس  
 نمود و کتابت بیست و یک میرزا ارانی بانگی خطاب بشاه و وزیران و علماء و ابرار و درگان مکتب داشت که در  
 سفر عظیمه در خانه رفیق که در رسالت مذکوره لکاب بود مستی را شتر سخت و قدرت علمیه اش را  
 بدست دست مکتوف داشت و در ضمن اشتغالات مذکوره به تیان نیز شتر شده و تسبیح و شتر گشت

بدید پر هفت در حجب دنیا کجی صاحب بمحضراهی گردید دستورات و دینی و دین محمدی در اول

دینت و اصلاح مصلحت در حجاب صادر گردید نه آنکه بدین رساله استدلایه در ذرات صحت امر

ای مطاق نشازت کتب تفسیریه بود و نه درستی و سیدی به سلام هشتاد و هفت در خطراتی که تا سال

۱۲۶۷ فتنه طغیان در محکم کرد در لایحه با کمال وقوع یافت در این مصلحت با قرائت دقیق بدستند

مذبحه در بخش سالی هفتاد و هشتاد و نهم نسی نظیر طهران میرزا را جلب کرده تحت استنطاق

گرفت و در حجابهای مرم و ضعیف داده از دستش در چون برکان جای طهران برای جاری که از روی در حجاب

محقق دولتی رسیده در سینه که قریبا برای مصلحت گردید و نیز میرزا را برای شتران در سفر در طرف

سین کردند که در وقوع نظر فتنه در طهران باشد و مصرون ماند ولی تدریج و حذف نیز واقع شد و چنانکه

در بخش سالی پنج فصل گشتیم میرزا نیز در فتنه سال ۱۳۰۰ گرفتار و محکوم گردید و در محاکمات عدیده دست

بدیده نزد کامران میرزا نایب سبطه و اعظم شهادتگان ایران در علم سخن ماده تسبیح و اشاعت آن در درون کشور

و شهادت و در وقت گیمه در خانه نایب سبطه بست و در ماه در دنیا محکوم بود نگاه برخص و از دست

در وقت شتران نزل گرفت بست تا به نه هفتی بر سر رویی در جابرسان کامران میرزا که بخش از احوال

مردم آنقدر در سبب اغلام برخی از اعدای بی خبر است که میرزا در محضر با زده تن بنیان سبب در تنگ کرد

دانه دانه میرزا را شتر آورده چنین گفت که چه سید ام این خبر دروغ است ولی بوجوب کیفیت رسیده

که در دم باستی در محله که مخصوص صاحبان نظامی است رقیف باشیید در نوبه ده شهر یکم سال ۱۲۰۲ واقع  
 شد و حبس وی تجویز گردید که مدت ششماه با صاحبان شکر بود و بعد از آن دولت نان پس کشید  
 تا در شهر صفای اولی در سال ۱۲۰۲ در یک مجلس کند در غرض حرب سال مکنه و حرب بود و در محضر آری  
 عازم سفر در بلاد ایران برای تسبیح گردید و ایامی در قم ثلاث حجاب و در بیت خیار سرورد و چندی در کاشان  
 کرد و بعضی از کلامی بود منظر غده که در کتب و کلمات این اثبات در ایامی کرد و بعضی از نان نموده و بقیه  
 یافتند و در چهارم رمضان وارد صفهان شد و از آن هنگام اولد بر پیشانی است بر حجاب و بعضی نتایج  
 گردید از آنکه دستخاستگی نمود اخذ آقا میرزا ابوالفضل مراد ۱۲۰۲ که صفهان سجای از احدی نگاشته در ضمن  
 مذکور است در این اوقات هم خطبه اخبار مکتوبه که در نوبه بر سر صلیح نمود که فردی خود را منی دارد و نیز در  
 بنظر اب تقرب حجاب نزد سر حال اگر چه سخته نیز این ارض این است لیکن بچند جهت در سر من انقلاب واقع  
 است و عرفان خود خبر دگر که بمورد حافظ و سایر اادبام بوده خط فرامی چنانکه در این اوقات لری  
 حادث شده که بعضیها شبیه رقیه تسبیح میرزا ازادگان و انقلاب از قهر برد که سه هفته قهر حجاب بر نوبی  
 در کبیر محو کثیر سلطان رسته نزد یک نجیب مخصوص را که لفظ هر حوزة استة رسول و رسول الطاف حضرت را  
 در مدین لطلاع انبیا در حجرتی حالات که آوردند نزد صدر محبتی با بدست که در نوبه شب در خانه  
 حجاب رسید با ششم سلام شد که در راه بود و در یکم رهای بوده و بعضی جهت سر و لطف خاص کرده

مخرج شمع زهر رشته خیالات گسخته شده که اگر ممکن بود برهنه شب از صفحان صبح ششم در سحر بخت  
 خاب آبرزادی تصور و لداری سید لند و سیر کرده گوناگون قدرت و تقیبات الهی معتقد بسیده شرط که هر دو  
 تصدیق کند و صیحه حوب شود هر چه در عرض میگردد که تا این من در راه خست است که الی کمان را در آن ماه نیست  
 حد خاب یعنی آن برون شریقه کفر و دود این در لیس نزه اعظم و جود را بیزید نهایت تکرار یعنی لذت خاب  
 رب نزه و از زمانم خستاق و قیاس جمالت محو که هر دو سیده سنه قبر لندن در کتاب محمد فرموده ان الله لا یهدی  
 القوم الضالین ایام و صده الهی را کذب دانسته یه یا کتب سادای را محمول شمرده وید خصله فرد در برهنه شب در راه  
 خاب سید بودن آدم بد بیان با نذر کخاب و در بنام شمس رسیدیم شورش در پیش نکال که سلطان  
 هر من کوه در قبال و قیاس کباب سید سجود حضرت و در عرض کند تا چند روز منحنی بشنیده تا بنهم چه نمره  
 گشتم یا صعب کاذب الغرور ما رای در با خاستر تسبیح که سید مناسب آبرزادی در محنت و محنت است  
 تا بر حال نه غایت الهی چون دریم سلطان مرقوم ما در بنام زنده در محنت و تبه الهیه شکر لدا کفایت و لدا  
 ما بر اگر چه قصد اصلی و طایفه در عرض و قیاس این درین بود که خیالی نگذاری دین عبده شرف و صبر فرموده  
 و هم در خصوص فقره یزد و در دو پا نزه نذر قبر در مگر افتاده خبر رسید که چند نفر را در یزد بانی اسم گرفته نذر در محنت الهی  
 سادند با صفحان فردگی شمع از آتش این خبر بود در سنه یوم قبر قدرت محراب معظم خاب بصورت  
 در حقیقت شرف ششم روزنامه طهران را بعدی نوزده که مرقوم شده بودند یزد در پیش حکاک تنها مردم را در خود